**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت اجماع محصل**

**جلسه شست و هفتم\_ دو­­شنبه 21 اسفند 1396**

بحث در وجوهی بود که برای اثبات حجیت اجماع محصل بیان فرموده­اند، وجه دوم این است که اتفاق جمیع فقهاء لازمه­اش قطع به فرمایش معصوم است، عادتاً. یعنی ملازمۀ عادیه دارد. ببه این بیان که چون وقتی شما تحقیق می­کنید راجع به حکم نماز جمعه در عصر غیبت می­بینید یک فقیه فتوا به عدم وجوب داده است، با این یک فتوا لااقل ادنا مراتب الظن حاضر می شود ولی احتمال می­دهید که اینجا خظایی رخ داده باشد. فقیه دوم را مشاهده می کنید میبینید که او هم می گوید نماز جمعه در زمان غیبت واجب نیست خب آن ظن تقویت می شودو ، فقیه سوم ، فقیه چهارم تا برسد به جایی که قطع به حکم چیدا کنید کما فی الخبر المتواتر.

مرحوم محقق خویی اشکال­شان این است که مما این را در خبر عن حسٍ کما فی الخبر المتواتر قبول داریم چون اگر یک خبر آمد، خبر حسی داد، احتمال خطا داده می شود، احتمال کذب داده می­شود، با خبر های بعدی تا به قطع برسد و هذا بخلاف الاخبار الحدسی المبنی علی البرهان کما فی المقام فانّ نسبت الخطأ الی الجمیع کنسبته الی الواحد.

فرقی نمی کند برهانی که خطا پذیر است یک نفر این برهان را اقامه کرده باشد یا همه و لذا در فلسفه چیزی به نام اجماع فلاسفه معنا ندارد بگوییم فلاسفه اجماع دارند بر امتناع اعادۀ معدوم. نه خود شما باید بحث کنید که آیا اعادۀ معدوم محال است یا نه؟

پس آن­ا که باب برهان و اقامۀ دلیل است ما باید دلیل را نگاه کنیم، صرف اینکه همه این دلیل را اقامه کرده­اند کافی نیست. نسبت خطا به یک نفر با نسبت دادن خطا به همه یکسان است و فرقی نمیکند. بله در امور حسی قصه متفاوت است.

این بیان حضرت آقای خویی در این­جا.

در جواب آقای خویی چند نکته را عرض می کنیم:

1. ما اجماع قدماء اصحاب را درنظر می­گیریم رد زمان قدما دو خصوصیت بوده است یکی قرب به عصر معصوم و این که این بزرگواران رازداران ائمه علیهم السلام هستند، خیلی حرف­ها سینه به سینه بدست آن­ها بوده است که الان ما عین و اثری از آن نداریم. و ویژگی دوم قدما و فقه القدماء این است که استنباط و تفریع فروع در آن ها در نهایت قلت است، فقه الماثور است، یعنی هر آنچه دارند ا معصوم و روایات دارند، پس اولا بحث ما در فقها از قدما ماست که آن ها دو ویژگی دارند یکی قرب به عصر معصوم و اطلاعاتی محسوس یا منقول به نقل عصر قبلی که الان در دست ما نیست و دیگر در قلت بودن استنابط در ان عصر است.
2. در لسان این بزرگواران نباید متن دلیل ذکر شده باشد، یا حتی نباید محتمل المدرک باشد و الا سراغ خود ان مدرک و دلیل می رویم. ما دیدم اینها فقط فتوا داده اند به عدم وجوب جمعه و الا اگر بحث استناد یا احتمال استناد بما فی ایدینا بود خب به همین ها مراجعه می کنیم.
3. قدمائی که ما از آن­*ها* سخن می گوییم در اعلی مراتب عدالت و در اعلی مراتب دقت و وثاقت هستند. کسانی هستند که حاضر نیستند ذره ایی فتوا بدهند بدون این که مدرک معتبر پشتیبان این فتوا باشد و کمال وسواسی و دقت را در عملیات استنباط دارند.
4. قیاس علم فقه به علم فلسفه و کلام، قیاس نابجایی است. در فلسفه و کلام نحن ابناء البرهان و الاستدلال العقلی یا نقلی متواتر هستیم. ما دلیل قطعی عقلی میخواهیم در فلسفه و روشن است که اجماع در چنین جایی فائده ایی ندارد. اما مدارک فقیه و در علم فقه، مخصوصا در ان عصر و زمان چقدر برهان عقلی و استدلالات بشری نقش داشته است؟ مدارک فقهی معلوم است یا قرآن است، یا روایات است، یعنی فقیه می خواهد حجت شرعی پیدا کند و فرض هم این شد که ما رفتیم و در ما بایدینا حجت شرعی پیدا نکردیم.

حال شیخ صدوق پدر را ملاحظه می کنیم احتمال می دهیم خطایی از او سر زده است، احتمال می دهیم برداشت نامناسبی از یک روایت داشته است، به صدوق پسر می رسیم باز این دو احتمال را می دهیم ولی وقتی میبینیم دو نفر شده اند در اموری که با مشاهده و حس قرب بسیار دارد، ضریب احتمال خطا قطعا کمتر می شود و چون برداشت ها در انسان ها متوافت است، هر جا که میبینید یک برداشت است از یک دلیل ، معلوم می شود آن برداشت، برداشت صحیحی است. به این نتیجه می رسیم که این حضرات یا روایتی داشته اند که بر اعتبار روایت سنداً همه متفق بودند و بر دلالت روایت هم همه متفق بوده اند یا نه روایت نبوده است، امری سینه به سین هبرای اینها نقل شده استف طبق ان قرائنی که سینه به سینه به آن ها رسیده است همه متفق برآن حکم اند و الا عادتا محال است که همه اینها در فهم روایت، در سند روایت در مدرک فتوا به خطا رفته باشند.

امر هم امر برهانی محض نیست، یا وجود یک دلیل معتبر سندی و دلالی است و یا قرینه معتبری که به دست آن ها بوده است و الا باید بگویید همه این ها خارج از جاده عدالت اند یا همه این ها اشتباه کرده اند. شما وقتی این عملیه تجمیع فتاوا را کنار هم گذاشتید ما نمی گوییم قطع، بلکه اطمینان عرفی و عادی پیدا می شود به این که مدرکی در دست آنها بوده است که بدست ما نرسیده است و این مدرک برهان عقلی نیست بلکه امر قریب به حس است چون در آن عصر و زمان داریم بحث می­کنیم.

یک راه دیگر که برای حجیت اجماع گفته اند این که عادتا ملازمه است بین رای مرئوسین و رای رئیس. آن مرئوسینی که نزدیک اند به رئیس قالبا رایشان یکی است.

این جوابش واضح است این حرف درست اما جایی که بین مرئوسین و رئیس مراوده ظاهری باشد نه مثل زمان غیبت که چنین چیزی نیست.

یک راه حل دیگر این است که بگوییم اجناع کشف می کند از وجود یک دلیل معتبری بحیث لو وصل الینا لکان معتبر ایضا.

جواب این هم اسن است که بله کشف از یک دلیل می کند اما از کجا که اگر آن دلیل به ما هم می رسید ما هم قبول می کردیم؟ شاید ما قبول نمی کردیم.

فتحصل مما ذکروه انه لامستند لحجیة الاجماع اصلا و ان الاجماع لا یکون حجة اما مخالفت کردند با اجماع محقق ما جراتش را نداریم لذا هر جا در فقه به چنین اجماعی برخوردیم احتیاط خواهیم کرد.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**